

حکم عقل به ضرورت تعویل کلام خدا بر بیان حجت‌های خدا – اصغر غلامی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال پانزدهم، شماره ۵۷ «ویژه قرآن‌بستندگی»، زمستان ۱۳۹۶، ص ۸۴-۱۰۳

حکم عقل به ضرورت تعویل کلام خدا بر بیان حجت‌های خدا

اصغر غلامی*

چکیده: نگارنده دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی در مورد رابطه قرآن با میّن را بر پایه تعویل قرآن بر منفصل توضیح می‌دهد. یعنی اینکه خداوند فهم مرادات کلام خود را به بیان حجت‌هایش وابسته کرده است. لذا هر کس فهم مراد خداوند را بخواهد، باید به حاملان علوم قرآن یعنی پیامبر و اهل بیت رجوع کند. میرزا اصفهانی ادله خود را در کتاب مصباح‌الهی در چنین بیان می‌کند: ۱. قرآن به لسان الوهیت است. لذا از یک سوی شبیه کلام بشر نیست و از سوی دیگر منبع هر علمی است و پیوسته جریان دارد و پایان نمی‌پذیرد. لذا اصل هر امری در قرآن است. ۲. قرآن خطاب به پیامبر نازل شده است. ۳. قرآن برای تربیت همگان در همه زمانها نازل شده است. لذا باید بطون متعدد داشته باشد تا پاسخگوی نیاز همگان باشد. حکمت تعویل بر منفصل در قرآن، آن است که بطلان خلافت غاصبان را آشکار کند.

کلیدواژه‌ها: اصفهانی، میرزا مهدی؛ قرآن – تعویل بر منفصل؛ مصباح‌الهی(کتاب)؛ ویژگی‌های قرآن – دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی؛ خلافت غاصبان – بطلان آن.

بیان مسائله

بدون تردید قرآن کلام خداوند سبحان و «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» است. خداوند این کتاب نورانی را به عنوان رحمت و برای هدایت بندگان بر رسول خویش حضرت خاتم الانبیاء ﷺ فرو فرستاده است؛ خدای متعال خطاب به رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَزَّلَنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ». (نحل:۸۹) و ما قرآن را بر تو نازل کردیم که روشن کننده همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

خداوند همچنین کتاب خود را بیانی برای مردم و موعظه‌ای برای اهل تقوا شناسانده و فرموده است: «هَذَا بَيَانٌ لِلَّئَاطِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ». (آل عمران:۱۳۸) این توضیحی برای مردم و هدایت و اندرزی برای پرهیزکاران است.

به تصريح خدای سبحان، قرآن حکمتی است که بندگان را بدان موعظه می‌کند؛ به مؤمنان بشارت می‌دهد و کافران را هشدار. به همین جهت خداوند مؤمنان را به تدبیر در آن ترغیب می‌کند، و در ملامت آنان که در قرآن تدبیر نمی‌کنند فرموده است: «أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَفْقَاهُمْ» (محمد:۲۴)؛ آیا آنان در قرآن نمی‌اندیشند یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است؟

سؤال این است که آیا برای بهره‌گیری از علوم بی‌پایان قرآن و بهره‌گیری از نور آن صرف مراجعه به قرآن کریم کافی است یا اینکه برای کشف مرادات خداوند از کلامش، به بیان منفصلی هم نیاز است؟

با سیری کلی در آیات قرآن روشن می‌شود که این آیات، همه از نظر مضمون و محتوا در یک سطح نیستند، محتوا و دلالت برخی آیات روشن است و برخی دیگر نه. حتی ظاهر برخی آیات در نگاه نخست با ظاهر آیاتی دیگر متعارض می‌نماید و برخی آیات نیز در نظر اول، اعتقادات باطلی همچون تناصح، تجسيم،

معصوم نبودن انبیاء، بر حق بودن هر کس که قدرت را به دست می‌گیرد، اعتقاد به جبر و ... را تداعی می‌کند. قرآن کریم این گونه آیات را متشابه خوانده و در تقسیم آیات خود چنین فرموده است:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ». (آل عمران، ۷) اوست آن که کتاب را بر تو نازل کرده است، قسمتی از آن آیاتی استوار و روشن است که آن‌ها اساس کتاب هستند و قسمتی دیگر آیاتی است متشابه.

درباره اینکه آیات متشابه نیازمند تأویل هستند، تقریباً اختلافی وجود ندارد. اما درباره حجیت ظهور سایر آیات و فهم مرادات آیات محکم و نیز جواز یا عدم جواز تأویل و تفسیر برای غیر معصوم، اختلاف وجود دارد. در این گفتار، بر آنیم که دیدگاه مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۰۲-۱۳۶۵ق.) در این زمینه را مرور کنیم. نظرات ایشان در این مورد، در برخی از کتابها در مسائل و تقریرات دروس او بازتاب یافته، ولی بیش از همه در کتاب مصباح الهدی در این زمینه می‌توان سخن یافت. و این مقاله بر مبنای همین کتاب سامان یافته است. ضمن ترجمه و توضیح بیانات میرزای اصفهانی به روایاتی نیز اشاره می‌رود، گاه احادیثی که خود ایشان استناد کرده و گاه احادیثی که نویسنده این مقاله در مقام توضیح، از آن بهره می‌گیرد.

این نکته مهم باید روشن شود که میرزا، "تعویل بر منفصل" را محور اصلی بحث فهم قرآن می‌داند.

تعویل بر بیان منفصل یعنی این که کسی فهم مراد کلام خود را - در غیر مقام افتاد - به بیانی خارج از خود آن کلام (متن) وابسته و محتاج کند و مراد از تعویل در اینجا آن است که خداوند فهم مرادات کلام خویش (قرآن) را به بیانات حجت‌های خود وابسته کرده است و هر کس بخواهد به مراد خداوند از کلامش

دست پیدا کند، ناگزیر باید به حاملان علوم قرآن یعنی پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ مراجعه کند.

اینک خلاصه دیدگاه میرزا بیان می‌شود:

هیچ انسان عاقلی در کشف علوم و مرادات و تأویل و تفسیر قرآن، خود را از بیان کسی که قرینه منفصله‌ای برای آیات قرآن دارد، بی‌نیاز نمی‌بیند. این فرائین منفصل، تنها نزد کسانی یافت می‌شود که علوم قرآن از سوی خداوند به آنان رسیده و ایشان به داشتن این علوم، تحدی می‌کنند. در نتیجه، انسان عاقل که به حکم عقل گردن نهد، هرگز بدون مراجعه به عالمان علوم قرآن و صرفاً با استناد به عمومات و مطلقات کتاب خدا، هیچ حکمی را ثابت نمی‌داند.

میرزا اصفهانی معتقد است که هر عاقلی با مراجعه به قرآن و شناخت خصوصیات کلام الاهی به روشنی ضرورت مراجعه به عالمان علوم قرآن را برای کشف مرادات کلام الاهی درمی‌یابد.

در ادامه با استناد به کتاب مصباح‌الهـدـی به تفصیل دیدگاه این فقیه و عالم به معارف اهل بیت ﷺ را در این باره تبیین می‌کنیم.

ضرورت تعویل بر بیان منفصل در آیات متشابه

مرحوم میرزا در مصباح‌الهـدـی می‌نویسد:

«در مورد آنچه اهل زبان از ظاهر آیات می‌فهمند، سخنی نیست. همچنین تردیدی وجود ندارد که پیامبر اکرم ﷺ به قرآن و قرائت آن بر مردم احتجاج کرده‌اند؛ قرآن موعظه است و مردم به آن وعظ می‌شوند؛ قرآن حکمتی است که مردم به قلوب خود آن را درک می‌کنند؛ قرآن بشارت و انذار است و تدبیر در آن واجب. اما سخن در این است که آیا برای عاقل جایز است که در کشف علوم و مرادات و تأویل و تفسیر

قرآن، خود را از کسی که قرینه منفصلهای در آیه‌ای از آیات قرآن دارد و بدان تحدى می‌کند، بی‌نیاز بداند و حکم کند که تمام مراد و معنا و مقصود آیات همان است که نزد اهل لغت از آیات ظاهر است؟» (اصفهانی، ص ۵۲۷)

میرزا در ادامه به آیاتی استناد می‌کند که ظاهر آن‌ها تناسخ، تجسيم، عدم عصمت انبیاء، جبر و ... را به توهّم می‌آورد، آنگاه احتجاج به ظاهر این آیات را نمی‌پذیرد و می‌نویسد:

«آیا برای عاقل جایز است که برای اثبات احکام، بدون مراجعه به رسول خدا ﷺ صرفاً به عمومات و مطلقات کتاب احتجاج کند؟ نزد هر عاقلی از واصحات است که استکشاف مرادات از ظواهر کلام، متقوم بر تمامیت کلام است و تمامیت کلام نیز متقوم بر احراز عدم تعویل بر بیان منفصل است. پس چنانچه احتمال تعویل بنا بر حکمتی وجود داشته باشد، ظهور برای کلام منعقد نمی‌شود و برای استکشاف مراد و مقصود از آن کلام موضوعی نخواهد بود. پس بر همین اساس در کشف علوم قرآن و مرادات آن چاره‌ای جز رجوع به کسی که علم کتاب نزد اوست، وجود ندارد.» (همان، ص ۵۲۷ - ۵۲۸)

میرزا یادآور می‌شود که این استدلال، در واقع همان استدلالی است که امام حسن عسکری علیه السلام به برخی شاگردان اسحاق کندی آموخت و او با این استدلال، فیلسوف عراق را مجاب کرد که در تأليف کتاب تناقض القرآن به بیراهه رفته است، لذا وی این کتاب را سوزاند و از بین برد. (همان، ص ۵۲۷)

ادله ضرورت تعویل بر بیان منفصل براساس آیات

پیشتر اشاره شد که از نظر میرزا، تعویل بر بیان منفصل حتی در آیات محکمات قرآن نیز ضروری است. ایشان برای این مطلب دلایلی ارائه کرده است

که در اینجا به شرح آنها می‌پردازیم:

۱. قرآن به لسان الوهیت است

مرحوم میرزا در بیان ادله ضرورت تعویل، به چند نکته کلیدی و مهم اشاره می‌کند از جمله اینکه قرآن کلام خداوند و به لسان الوهیت است و هم سخن با کلام بشر نیست می‌نویسد:

أَمَا لِابْدِيَّةِ التَّعْوِيلِ فَلَأُنَّ مِنْ تَدْبِرِ فِي الْقُرْآنِ الْجَيْدِ، حَسْبَ تَرْتِيبِ نُزُولِهِ يَرِى وَ يَشَهِدُ
أَنَّهُ كَلَامٌ بِلِسَانِ الْأَلْوَهِيَّةِ.

اما ضرورت تعویل بدان جهت است که هر کس به حسب ترتیب نزول در قرآن مجید تدبیر کند، می‌بیند و شهادت می‌دهد که آن کلامی به لسان الوهیت است. (همان، ص ۵۳۰ - ۵۳۱)

نیز می‌نویسد:

«فَبَعْدَ مَا كَانَ لِسَانُ الْقُرْآنِ لِسَانًا الْأَلْوَهِيَّةِ وَ لِسَانًا مِنْ يَدِعِي الرِّبُوبِيَّةِ، حِيثُ ذَاتُهُ
آبِ عَنْ كُوْنِهِ شَبَهًا بِكَلَامِ الْبَشَرِ. فَهُوَ الْمَنَادِيُّ بِنَفْسِهِ بِأَنَّهُ لَيْسَ بِنَفْسِهِ فِي مَقَامِ كَشْفِ
جَمِيعِ مَرَادَاتِهِ وَ مَقَاصِدِهِ وَ ظَواهِرِهِ وَ بُواطِنِهِ وَ تَأْوِيلِهِ وَ تَنْزِيلِهِ وَ نَاسِخِهِ وَ مَنسُوخِهِ وَ
خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ حَقِيقَتِهِ وَ بَجَازِهِ، بَلْ لِابْدَ مِنَ الْمَرَاجِعَ إِلَى الْعَالَمِ الْحَامِلِ لِلْعِلُومِ وَ
مَرَادَاتِهِ؛ فَمَنْ لَيْسَ مِنْ تَلِكَ الْوَلَادَةِ وَ الْخَلْقَاءِ الْحَامِلِينَ لِلْعِلُومَ وَ الْعِلَافَةِ وَ مَقَاصِدِهِ وَ
مَرَادَاتِهِ لَوْ فَسَرَ، فَقَدْ كَفَرَ بِالْقُرْآنِ الْجَيْدِ.» (همان، ص ۵۳۸)

بعد از اینکه (معلوم شد) لسان قرآن لسان الوهیت است و لسان کسی است که ربویت را ادعا می‌کند، (روشن می‌گردد که) حیث ذات آن ابا دارد از این که شبیه کلام بشر باشد. پس قرآن به خود ندا می‌کند که در مقام کشف همه مرادات و مقاصد و ظواهر و بواطن و تأویل و تنزیل و ناسخ و منسوخ و خاص و عام و حقیقت و مجاز خود نیست، بلکه برای آگاهی از علوم و مرادات قرآن، ناگزیر از رجوع به عالم و حامل علوم و مرادات قرآن هستیم. پس چنانچه کسی غیر از والیان و جانشینان پیامبر

که حامل علوم و معارف و مقاصد و مرادات قرآن هستند، قرآن را تفسیر کند، بدان کافر شده است.

اینکه گفته می‌شود «قرآن به لسان الوهیت است» بدین معناست که سخن آن با کلام بشر تفاوت دارد، یعنی: هیچ مشابهت و ساخته میان کلام خدا و کلام بشر وجود ندارد، چنان که افعال خدا نیز شبیه افعال بشر نیست. در تفسیر نعمانی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

أَنَّ كَلَامَ الْبَارِيِّ سُبْحَانَهُ لَا يُشْبِهُ كَلَامَ الْخَلْقِ، كَمَا لَا يُشْبِهُ أَفْعَالَهُ أَفْعَالَهُمْ. وَ لِهُنَّهُ أَعْلَمُهُ وَ أَشْبَاهِهِمْ لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ كُنْتَهُ مَعْنَى حَقِيقَةَ تَعْصِيرِ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا يَبْلُغُهُ أَوْصِيَاؤُهُ.

(مجلسی، ج ۲۷ ص ۹۳؛ حرّ عاملی ج ۲۰۱ ص ۹)

کلام خداوند سبحان شبیه کلام خلق نیست، چنانکه افعال او شبیه افعال خلق نیست. به همین علت و مانند آن، احدي به کُنه معنای حقیقت کتاب خدای تعالی نمی‌رسد جز پیامبر خدا و اوصیاء ایشان (صلوات الله عليهم اجمعین)

مرحوم صدقوق در توحید، از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که به ابی عمر سعدانی فرمودند:

فَإِيَّاكَ أَنْ تُفَسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ حَتَّى تَفْقَهَهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ، فَإِنَّهُ رُبٌّ تَنْزِيلٍ يُشْبِهُ كَلَامَ الْبَشَرِ وَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ، وَ تَأْوِيلُهُ لَا يُشْبِهُ كَلَامَ الْبَشَرِ كَمَا لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ يُشْبِهُهُ كَذَلِكَ لَا يُشْبِهُ فَعْلَهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى شَيْئًا مِنْ أَفْعَالِ الْبَشَرِ وَ لَا يُشْبِهُ شَيْءٌ مِنْ كَلَامِهِ كَلَامَ الْبَشَرِ فَكَلَامُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى صِفَتُهُ وَ كَلَامُ الْبَشَرِ أَفْعَالُهُمْ، فَلَا تُشَبِّهُ كَلَامَ اللَّهِ بِكَلَامِ الْبَشَرِ فَتَهَلَّكَ وَ تَضَلُّ.

(صدقوق، توحید، ج ۲۶۴ ص ۵؛ نوری، ج ۱۷ ص ۳۲۶)

بر حذر باش از اینکه قرآن را به رأی خویش تفسیر کنی تا اینکه آن را از اهل علم تفقه کنی^۱، زیرا گاه تنزیلی (به ظاهر) شبیه کلام بشر است، در حالی که کلام خداوند است و تأویلش شبیه کلام بشر نیست، چنان

۱. به قرائن و ادله مختلف، مراد از "علماء" در اینجا ائمه‌ای اطهار علیهم السلام است.

که هیچ چیزی از خلق او شبیه او نیست، همان طور فعل خدای تبارک و تعالی نیز شبیه چیزی از افعال بشر نیست، و چیزی از کلام او نیز شبیه کلام بشر نیست پس کلام خدای تبارک و تعالی صفت او و کلام بشر افعال آن‌هاست. پس کلام خدا را به کلام بشر تشبیه ممکن که هلاک و گمراه شوی.

عدم شباهت و هم سخن نبودن کلام خدا با کلام بشر را می‌توان از دو منظر پی‌گرفت:

اول اینکه کلام خدا منبع و سرچشمه علم است.

دوم اینکه کلام خدا همواره جریان دارد و پایان نمی‌پذیرد. در ادامه به توضیح هر یک از این موارد می‌پردازیم.

۱-۱. کلام خدا منبع و سرچشمه علم است

بدون تردید، «خلق لا من شيء» مختصّ ذات حضرت قدوس عزّ اسمه است. تنها اوست که از سر قدرت و سلطنت خویش - بعد از آن که غیری در کار نبود - مخلوقات را «لا من شيء» آفرید. در نتیجه فعل خدا شبیه و نظیر ندارد، چنان که برای خود او شبیه و نظیری نیست، افعال بندگان صرفاً تصرفاتی است که به اذن پروردگار در جهان آفرینش انجام می‌شود، یعنی بندگان اولاً فعلى جز تجزیه و ترکیب و تصرف در مخلوق خدا ندارند، ثانیاً در این تصرف نیز مستقل نیستند و هر لحظه و هر آن در افعال و تصرفات خویش به اذن پروردگار محتاج‌اند.

علم (فعلی) نیز در حقیقت نوری است که خداوند به مخلوق خویش تحمیل می‌کند. در نتیجه مخلوق از خود هیچ علم و نوری ندارد جز آنچه از علم فعلی خداوند استضائه کرده است. خداوند این علم فعلی را با کلام خویش به پیامبر اکرم ﷺ و ائمه طیبهین تعالیم می‌فرماید. اما کلام بشر در واقع محصول استضائه او

از نور علم است. در نتیجه کلام خدای تبارک و تعالیٰ نیز هم سخن و شبیه کلام بشر نیست.

به عبارت دیگر، کلام خدا در واقع منبع و سرچشمه‌ای است که مخاطب قرآن نور و معرفت را از آن دریافت می‌کند و غیر از آن در جای دیگری نور و معرفت یافت نمی‌شود، بلکه هر کس هر بهره‌ای از علم داشته باشد، بی‌شک باید از این منبع دریافت کرده باشد و گرنه احتمال از خود چیزی ندارد.

۲-۱. کلام خدا جریان دارد و پایان نمی‌پذیرد

امر خلقت تمام نشده و خداوند پرونده خلقت را نبسته است. او هر روز در شأنی است؛ آنچه از مقدرات را که بخواهد محو می‌کند و آنچه را که بخواهد ثبت و ایجاد می‌کند. لذا علم فعلی او محدود و پایان پذیر نیست، بلکه به اقتضای سلطنت الاهی دست او همواره در تغییر امور و محو و اثبات باز است. بدین ترتیب علمی که مخلوق را حامل آن می‌سازد نیز همواره در جریان و در حال افزایش است. کلام خدا نیز -که به تصریح خود او «تبیاناً لکل شیء» است- این علوم را در بر دارد. لذا به تعبیر روایات، قرآن همواره در جریان است و تأویل امور تازه همزمان با تحقق آنان، از قرآن قابل استخراج است؛ در روایتی آمده است:

إِنَّ لِلْقُرْآنِ تَأْوِيلًا فَمِنْهُ مَا فَدْ جَاءَ وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجِئُ. فَإِذَا وَقَعَ التَّأْوِيلُ فِي زَمَانٍ إِيمَانٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ، عَرَفَهُ إِمامٌ دَلِيلُ الرَّيْمَانِ. (صفار، ج ۱ ص ۱۹۵؛ حرّ عاملی ج ۲۷ ص ۱۹۶؛ مجلسی ج ۹۷ ص ۹۲)

قرآن تأویل(هایی) دارد. برخی از آن تأویل(ها) آمده است و برخی هنوز نیامده. پس هر گاه در زمان یکی از ائمه علیهم السلام تأویلی واقع شود، امام آن زمان از آن آگاه می‌شود.

همچنین از فضیل بن یسار روایت شده است که گفت:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرِ عَلَيْهِ الْمَسْكُونَ عَنْ هَذِهِ الرِّوَايَةِ: «مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ مَا فِيهِ حَرْفٌ إِلَّا وَ لَهُ خُدٌ يَطْلُعُ»، مَا يَعْنِي بِقُولِهِ «لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ»؟ قَالَ: ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ هُوَ تَأْوِيلُهَا، مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجِدْ، بِجُوَيْ كَمَا بِجُوَيِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ، كُلُّمَا جَاءَ فِيهِ تَأْوِيلٌ شَيْءٌ مِنْهُ. يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ. (صفار، ج ١ ص ٢٠٣)

از امام باقر علیه السلام درباره این روایت پرسیدم که «هیچ آیده‌ای نیست مگر اینکه برای آن ظهر و بطنی هست و در آن حرفی نیست مگر اینکه برای آن حدی هست که طلوع می‌کند»، مراد از «برای آن ظهر و بطنی هست» چیست؟ فرمودند: ظهر و بطن، همان تأویل آیه است. برخی از آن، اموری است که گذشته و برخی، اموری است که هنوز نیامده است، و همچون جریان خورشید و ماه در جریان است. هر گاه تأویل چیزی از آن آید، چنان که به زندگان می‌رسد به اموات هم می‌رسد.

اصل هر امری در کتاب خدا

بر اساس همین دو ویژگی کلام خدا - یعنی منبع و سرچشمه علم بودن و جریان دائمی آن - ائمه علیهم السلام تصویر فرموده‌اند که:

مَا مِنْ أَمْرٍ يَكْتَلِفُ فِيهِ اُنْتَنِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَ لَكُنْ لَا تَبْلُغُ عُقُولُ الرِّجَالِ. (کلینی، ج ۱، ص ۶۰؛ طوسی، تهذیب، ج ۹ ص ۳۵۷)

هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف کنند، مگر اینکه برای آن امر در کتاب خدای عزو جل اصلی وجود دارد، و لیکن عقول مردمان بدان نمی‌رسد.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئًا يَخْتَاجُ إِلَيْهِ الْأَمْمَةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ. (کلینی، ج ۱ ص ۱۳۴؛ بحرانی، ج ۱ ص ۵۹)

خدای تبارک و تعالی هیچ چیزی را که امت بدان نیازمند باشند، وا نگذاشت مگر آنکه در کتاب خویش آن را نازل فرمود.

در حدیث دیگر آمده است:

ما مِنْ شَيْءٍ تَطْلُبُونَهُ مِنْ حِرْزٍ مِنْ حَرَقٍ أَوْ عَرَقٍ أَوْ سَرَقٍ، أَوْ إِفْلَاتٍ ذَاتِهِ مِنْ صَاحِبِهَا أَوْ ضَالَّةٍ أَوْ آيِقَّةٍ، إِلَّا وَهُوَ فِي الْقُرْآنِ. (کلینی، ج ۲ ص ۶۲۴)

هیچ چیزی نیست که به دنبال آن بگردید، اعم از حرز از آتش سوزی یا غرق شدن یا سرقت، یا فرار حیوان از صاحب خود یا گمشده یا بندهای که از ارباب خود گریخته باشد، مگر اینکه همان در قرآن هست.

به خاطر همین ویژگی‌ها میرزا اصفهانی با بهره‌گیری از تعالیم نورانی اهل بیت علیهم السلام تأکید می‌کند که قرآن کلامی به لسان الوهیت است و با کلام بشر مشابهتی ندارد. در نتیجه هرگز نمی‌توان ادعا کرد که تمام معنا و مراد و مقصود آیات قرآن، همان است که اهل لغت از ظاهر آیات می‌فهمند. بلکه مرادات هر یک از آیات بی‌پایان و تأویل آن‌ها همواره در جریان است و نو به نو به حاملان علوم قرآن افاضه می‌شوند. لذا به حکم روشن عقل برای کشف علوم و مرادات قرآن، هرگز از کسی که قرینه منفصله‌ای در آیات قرآن دارد، بینیاز نیستیم و تعویل تمام آیات قرآن بر بیان منفصل ضروری است. (اصفهانی، ص ۵۲۷)

۲. قرآن خطاب به پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است

بر اساس معارف اعتقادی ما، شکنی نیست که مخاطب کلام الاهی، اولاً و بالذات، شخص خاتم الانبیاء ﷺ است، خداوند تمام علم را از طریق کلام خویش به آن حضرت افاضه فرموده است و علم از طریق ایشان به دیگران - اعم از انبیاء و اوصیاء و اولیاء و سایر بندگان - می‌رسد. حضرت امام رضا علیه السلام در حدیثی قدسی فرموده‌اند:

عَنِ اللَّهِ جَلَّ حَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ: أَنَا، اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَلَقْتُ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِي، فَإِنْتُ مِنْ شَيْءٍ مِنْ أَنْبِيائِي، وَإِنْتُ مِنْ جَمِيعِهِمْ مُحَمَّداً حَسِيباً وَخَلِيلًا وَصَفِيفاً. فَيَعْثِثُهُ رَسُولًا إِلَى خَلْقِي وَاصْطَفَيْتُ لَهُ عَلِيًّا، فَجَعَلْتُهُ لَهُ أَخَا وَوَصِيبَاً وَوَزِيرَاً وَمُؤَدِّياً

عَنْهُ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى خَلْقِي، وَ خَلِيقَتِي عَلَى عِبَادِي لِيُبَيَّنَ لَهُمْ كِتَابِي وَ يَسِيرُ فِيهِمْ بِحُكْمِي،
وَ جَعَلْتُهُ الْعِلْمَ الْمَادِيَ مِنَ الصَّلَالَةِ وَ بَأْيِ الَّذِي أُوتَى مِنْهُ. (صدق، امالي، ص ۲۲۲)

از خدای عزوجل رسیده است که فرمود: من خدایی هستم که جز من معبودی نیست، من به قادرت خود خلق را آفریدم و از میان آنها، هر یک از انبیاء خود را که خواستم، برگزیدم و از جمیع آنان محمد ﷺ را برگزیدم، پس او را رسولی به سوی خلق خویش برانگیختم. و علی علیاً را برای او برگزیدم، پس او را برای محمد ﷺ برادر و وزیر و ادا کننده امور حضرتش بعد از او قرار دادم. و او را خلیفه خود بر بنده‌گانم قرار دادم تا کتاب مرا برای آنان بیان کند. و او را باب خود قرار دادم که از آن به خلق عطا می‌کنم.

بر همین اساس در روایات تصريح شده است که: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوَطَبَ بِهِ» (کلینی، ج ۸ ص ۳۱۱)، و یا فرموده‌اند: «مَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ إِلَّا مَنْ خُوَطَبَ بِهِ» (نوری، ج ۱۷ ص ۳۳۵)

مرحوم میرزا با توجه به این حقیقت می‌فرماید:

أَتَمَا لابدَّية التَّعوِيلِ، فَلَأَنَّ مِنْ تَدْبِرِ الْقُرْآنِ الْجَيِّدِ حَسْبَ تَرتِيبِ نِزُولِهِ يَرِى وَ يَشَهِدُ ... أَنَّهُ أَوْلَأً وَ بِالذَّاتِ خَطَابٌ مِنْ أَرْسَلَ بِهِ وَ أَمْرٌ بِالْقِرَاءَةِ وَ الدُّعَوَةِ وَ الإِنْذَارِ وَ البِشَارَةِ خَصْصَوْصًا وَ عَمَومًا، وَ تَدَكَّرُ بِرَتْ بِرَتْ الْعَرَّةِ، وَ دُعَوَةُ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَ مَنْعُ وَ زَجْرُ عنِ عِبَادَةِ غَيْرِهِ وَ عنِ أَخْذِ الْآلهَةِ دُونَهِ، وَ أَمْرٌ بِالتَّسْلِيمِ وَ الإِيمَانِ،... وَ تَكْمِيلُ لَأَنوارِ الْعُقُولِ، وَ تَرْبِيَةُ لِأَهْلِ الْعَالَمِ وَ سُوقُهُمْ إِلَى الْكَمَالَاتِ،... لِعَالَمَةُ أَهْلِ الْعَالَمِ فِي كُلِّ زَمَانٍ، ... فَلَا بَدَّ مِنْ التَّعوِيلِ فِي الْكِتَابِ عَلَى بَيَانِ الْحَامِلِ لِعِلْمِ الْمُتَصَدِّي لِتَرْبِيَةِ الْبَشَرِ، وَ هَذَا السَّرُّ نَصْ الرَّسُولُ الْأَكْرَمُ ﷺ عَلَى خَلَافَةِ الْقُرْآنِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ عَلَى عدمِ افْتَرَاقِهِمْ، وَ أَمْرٌ بِالْتَّمَسْكِ بِحَمَّا مَعًا». (اصفهانی، ص ۵۲۷)

اما ضرورت تعویل، به حاطر آن است که هر کس در قرآن مجید حسب ترتیب نزولش تدبیر کند، می‌بیند که ... قرآن اولاً و بالذات، خطاب به کسی است که به آن فرستاده شده است، و او به قرائت قرآن و دعوت و

انذار و بشارت خصوصی و عمومی امر شده است، و نیز مأمور به تذکر به پروردگار عزّت و دعوت به عبادت او و منع و زجر از عبادت غیر اوست، و به او امر شده که مردم را از اخذ معبدهای غیر از خدا بر حذر دارد و به تسليم و ایمان فرمان دهد... و او برای تکمیل انوار عقول و تربیت اهل عالم و سوق دادن آنان به سوی کمالات برای همه اهل عالم در هر زمانی (با قرآن) فرستاده شده است ... پس در کتاب، از تعویل بر بیان حامل علوم آن که متصدی تربیت بشر است، ناگزیر هستیم. به خاطر همین سرّ است که رسول خدا ﷺ جانشینی قرآن و اهل بیت‌اش همراه با هم و جدا نکردن آن دو از یکدیگر را به روشنی بیان فرموده و به تمسّک به هر دو آن‌ها با هم امر کرده است.

حاصل آن که قرآن خطاب به پیامبر اکرم ﷺ نازل شده و علوم آن تنها به حضرتش افاضه گشته است. بر اساس آموزه‌های معتبر دینی، رسول خدا ﷺ نیز علوم قرآن را به امیر المؤمنین علیه السلام و سایر اهل بیت ﷺ تعلیم فرموده است. پس تنها ایشان حاملان علوم قرآن هستند. این‌اند مصدق کلام قرآن کریم که علوم کلام خدا فقط در سینهٔ کسانی است که به ایشان علم عطا شده است (عنکبوت، ۴۹)

لذا امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَطِعُوهُ فَلَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ أَخْبَرُكُمْ عَنْهُ أَنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا مَضَى وَ عِلْمٌ مَا يُأْتِي إِلَيْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْانٌ مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ. فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَا أَخْبَرُكُمْ عَنْهُ لِأَنَّى أَعْلَمُ كُمْ. (قمی، ج ۱ ص ۶۱؛ کلینی ج ۱ ص ۶۱) این قرآن است، پس آن را به سخن آورید. ولی برای شما سخن نمی‌گوید، من از آن به شما خبر می‌دهم. همانا در آن علم گذشته و علم اموری که تا روز قیامت خواهد آمد و حکم آنچه در میان شما وجود دارد و بیان آنچه در آن اختلاف کرده‌اید، هست. پس چنانچه از من در باره آن بپرسید، قطعاً از

آن به شما خبر می‌دهم، چرا که بدون تردید من عالم‌ترین شما هستم.

در روایت دیگر آمده است:

نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ الْعَالِيُّونَ، وَ عِنْدُهُ رَسُولُ اللَّهِ الْأَكْرَبُونَ، وَ أَهْلُ بَيْتِهِ الطَّيِّبُونَ، وَ أَحْدُ الشَّقَائِقِ الَّذِينَ جَعَلَنَا رَسُولُ اللَّهِ الْأَكْرَبُ ثَانِيَ كِتَابِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الذِّي فِيهِ تَفْصِيلٌ كُلُّ شَيْءٍ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ. وَ الْمُعَوَّلُ عَلَيْنَا فِي تَفْسِيرِهِ، لَا يُبَطِّلُنَا تَأْوِيلُهُ بَلْ نَتَّسِعُ حَقَائِقَهُ. (طرسی ج ۲ ص ۲۹۹؛ طوسی، امالی ص ۶۹۱)

ماییم حزب غالب خدا و عترت نزدیک پیامبرش، و یکی از دو نقل هستیم که رسول خدا^{صلوات‌الله‌علی‌ہ} ما را همراه کتاب خدا قرار داده است که تفصیل همه چیز در آن است و از پیش رو و از پشت سر آن باطل بیرون نمی‌آید. در تفسیر آن به ما نیازمندی وجود دارد. ما بر اساس ظن، آن را تأویل نمی‌کنیم، بلکه از حقایق آن بپروری می‌کنیم.

میرزای اصفهانی با بهره‌گیری از این روایات نورانی تأکید می‌کند که: «قرآن به لسان الوهیت است و بنفسه در مقام کشف همه مرادات و مقاصد خود نیست، بلکه برای دستیابی مرادات قرآن، ناگزیر از مراجعه به عالم حامل علوم قرآن هستیم و هر کس غیر از ایشان قرآن را تفسیر کند به قرآن کافر شده است.»

۳. قرآن برای تربیت همه خلق نازل شده است

یکی دیگر از دلایلی که مرحوم میرزا برای ضرورت تعویل به قرینه منفصله ارائه کرده، این است که قرآن برای تربیت همه مردم عالم - اعم از کافر و مؤمن و کوچک و بزرگ و زن و مرد و ... در همه زمانها - نازل شده است. از نظر ایشان، انسان‌ها از نظر ایمانی مراتب بسیار مختلفی دارند و از نظر فهم و درک نیز هرگز در یک مرتبه نیستند، به علاوه تربیت افراد مختلف در زمان‌های گوناگون اقتضایات متفاوتی دارد. لذا نزول قرآن به گونه‌ای که فهم تمام مرادات آن برای همگان در تمام اعصار ممکن باشد، محال است. پس علوم قرآن باید به

کسی عطا شود که متصدی تربیت بشر است و او با بهره‌گیری از علوم بی‌پایان قرآن، تربیت بندگان را که امری تدریجی است بر عهده گیرد. در نتیجه تعویل به بیان چنین کسی برای دستیابی به مرادات و معارف قرآن، ضروری و اجتناب ناپذیر است.

میرزا در بیان دلیل تعویل ابتدا تذکر می‌دهد به این که قرآن، کلامی به لسان الوهیت است و اولاً و بالذات به رسول خدا^{صلی الله علیہ و آله و سلّم} خطاب شده است، سپس درباره وظیفه پیامبر اکرم^{صلی الله علیہ و آله و سلّم} چنین می‌نویسد:

تربية لأهل العالم و سوق لهم إلى الكمالات،.... و المدایات لعامة أهل العلم في كل زمان، و هذا سوق متدرج كالتدريج في النزول، و بعمومه لكل أحد في كل زمان، يكون لا محالة المتکفل بكل درجة محکماً ملن هو في تلك الدرجة و منتباً لغيره و من الممتنعات اتزال كتاب يكون متکفلاً لجميع الدرجات لكل أحد في جميع حالاته. فلابد في الكتاب النازل لسوق جميع أهل العالم من وقوع المشابه و التأویل فيه، و من تحمیل علومه على من كان ناطقاً متصدّياً لتربية أهل كل زمان، كي يتکلم لكل أحد بحسب اقتضاء درجة تربیته مؤمناً أو كافراً، صغيراً كان أو كبيراً، فلابد من التعویل في الكتاب على بيان الحامل لعلومه المتصدّى لتربية البشر،... و هكذا الشرياع و الأحكام التي جاء بها القرآن و وضعها على الناس تدریجاً، حيث إنها عامة لجميع أهل العالم إلى حرب عالم الدنيا لا محالة تشتمل على التواصخ و المنسوحاـت، و لابد فيها من العمومات و المطلقات و من المخصوصات و المقیدات و العناوين الطاربة، و لا يمكن استيفائها على وجه لا يحتاج أحد إلى العالم بها، فلابد من التعویل على بيان العالم بخصوصيات الأحكام و الإفتاء لعامة الناس في كل زمان. (اصفهانی، ص ۵۳۱ - ۵۳۲)

(قرآن لسان الوهیت خطاب به رسول اکرم^{صلی الله علیہ و آله و سلّم} است و از باب) ... تربیت برای اهل عالم و سوق دادن ایشان به سوی کمالات ... و هدایت برای همه اهل عالم در هر زمان است. این سوق دادن (به سوی کمال و هدایت) تدریجی است، همچون تدریج در نزول. به خاطر عمومیت

تریت برای همه افراد در همه زمان‌ها، ناگزیر، یک مطلب برای فردی در درجه خود، محکم است و همان مطلب برای فرد دیگر در درجه‌اش متشابه. لذا محل است کتابی فرو فرستاده شود که (بدون تعویل به منفصل) متکفل تربیت همه افراد در جمیع حالاتشان باشد.

۹۹

پس کتابی که برای سوق همه اهل عالم به هدایت نازل شده، ناگزیر از وقوع متشابه و تأویل در آن است و ناگزیر برای علوم آن باید حامل پیدا شود، یعنی کسی که ناطق به آن و متصدی تربیت اهل همه زمان‌هاست، تا با هر کسی - اعم از کافر یا مؤمن، کوچک یا بزرگ - به حسب اقتضاء درجه تربیت او تکلم کند. پس در کتاب، تعویل بر بیان حامل علوم آن که متصدی تربیت بشر است، ضرورت دارد.

همچنین شرایع و احکامی که قرآن آورده و به صورت تدریجی بر مردم وضع کرده نیز، برای همه اهل عالم تا آخر دنیا عمومیت دارد. لذا ناگزیر مشتمل بر آیات ناسخ و منسوخ است و ناگزیر باید در آن عمومات و مطائق و مخصوصات و مقیدات و عنایین دیگر باشد. استیفای آن - به گونه‌ای که احدی به عالم به قرآن محتاج نباشد - ممکن نیست. پس تعویل بر بیان فردی عالم به خصوصیات احکام و افتاء برای همه مردم در همه زمان‌ها ضرورت دارد.

حکمت و حُسن تعویل بر بیان اهل بیت ﷺ

از نظر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی مهم‌ترین حکمت تعویل، این است که خلافت خلفای الاهی را تثبیت می‌کند و باطل بودن غاصبان خلافت را آشکار می‌سازد، و این بزرگ‌ترین احسان به اهل عالم است.

در روایتی آمده است که کلام خدا سه قسم است: ۱. قسمی که همه (عالی و جاہل) آن را می‌فهمند. ۲. قسمی که فقط افراد مؤمن که ذهن خود را صاف

کرده‌اند و خداوند سینه آنان را برای اسلام گسترانده، آن را می‌فهمند. ۳. قسمی که غیر از خدا و ملائکه و راسخان در علم، آن را درک نمی‌کنند؛ بر اساس این روایت خداوند کلامش را بر این سه قسم قرار داده است تا اهل باطی که بعد از رسول خدا^{صلوات‌الله‌علی‌ہ و‌آله‌ی و‌سلم} حکومت را غصب کردند، مدعی علم الكتاب نشوند. زیرا خداوند این علم را برای آنان قرار نداده است تا آن‌ها در برابر کسانی که بر آنان ولایت دارند، تسلیم گردند و از اطاعت ایشان استکبار نورزنند. (طبرسی ج ۱ ص ۲۵۳؛ حرّ عاملی ج ۲۷ ص ۱۹۴ ح ۳۳۵۷۵)

همچنین امام صادق علیه السلام ضمن تأکید بر اینکه خداوند علم کتاب را تنها به خلفای الاهی عطا کرده است، درباره حکمت این کار می‌فرمایند:

وَ فِي ذَلِكَ تَحْبِرُ الْخَلَايِقُ أَجْمَعُونَ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ . وَ إِنَّمَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَمَلِيهِ فِي ذَلِكَ أَنْ يَسْتَهْوِي إِلَى بَاهِيَةِ وَ صِرَاطِهِ، وَ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَ يَنْتَهُوا فِي قَوْلِهِ إِلَى طَاغِيَةِ الْقَوْمَ بِكِتَابِهِ وَ النَّاطِقِينَ عَنْ أُمُرِّهِ، وَ أَنْ يَسْتَطِعُوْا مَا احْتَاجُوا إِلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ عَنْهُمْ لَا عَنْ أَنفُسِهِمْ؛ ثُمَّ قَالَ: «وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَمَهُ اللَّذِينَ يَسْتَبِطُونَهُ مِنْهُمْ».»

(سوره نساء (۴)، آیه ۸۳) فَأَنَّمَا عَيْنُهُمْ فَيُئِسُ يُعَلَّمُ ذَلِكَ أَبْدًا وَ لَا يُوجَدُ. (برقی ج ۱ ص ۲۶۸؛ حرّ عاملی ج ۲۷ ص ۱۹۱؛ مجلسی ج ۹۲ ص ۱۰۰)

همه خلائق در تفسیر قرآن متوجهند جز کسانی که خدا خواسته است. خداوند خلائق را در این کار (تفسیر قرآن) نایبنا قرار داده و در این مطلب چنین اراده کرده که مردم به راه او و در خانه او بروند و او را عبادت کنند و درباره کلامش به اطاعت از کسانی تن دهند که به کتاب او تقوّم دارند و از امر او (ناحیه او) سخن می‌گویند، و اینکه مردم استنباط آنچه را که از قرآن بدان نیازمند هستند، از ایشان دریافت کنند نه از پیش خودشان. سپس خداوند فرمود: «و اگر آن را به رسول و به اولی الامر بازگردانند، آنگاه کسانی از آن‌ها که می‌توانند آن را استنباط کنند آن را می‌دانند» اما از غیر ایشان، هرگز آن را نمی‌دانند و به دست نمی‌آورند.

میرزای اصفهانی با بهره‌گیری از این احادیث نورانی می‌نویسد:

و أَمَّا حِكْمَةُ التَّعْوِيلِ وَ حُسْنُهُ حَتَّىٰ فَيُمْكِنُ اسْتِيْفَائِهِ فِيهِ مِنَ الْمَعْارِفِ وَ الْحُكْمَاتِ، فَلَأَنَّهُ هُدَايَةٌ عَجِيبَةٌ إِلَى الْخَلَافَةِ الْإِلَهِيَّةِ وَ الْوَلَايَةِ الرَّاتِبَيَّةِ، وَ إِلَى الْحَجَّةِ فِي كُلِّ زَمَانٍ لِحَفْظِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ تَكْمِيلِ عُقُولِ النَّاسِ وَ تَرْبِيَةِ نُفُوسِهِمْ؛ وَ حَجَّةُ إِلَهِيَّةٍ عَلَى ظُلْمِ الْغَاصِبِينَ الْجَاهِلِينَ بِعِلْمِ الْكِتَابِ. وَ هَذَا مِنْ أَعْظَمِ الْإِحْسَانِ عَلَى أَهْلِ الْعَالَمِ. فَالْواحِدُ الْمَرْاجِعَةُ إِلَى الرَّسُولِ الْأَكْرَمِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ فِي وَقْوَعِ التَّعْوِيلِ فِي كُلِّ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ وَ عَدْمِهِ. (اصفهانی، ص ۵۳۲)

اما حکمت و حُسن تعویل - حتی در آنچه استیفاپایش برای همه ممکن است، اعم از معارف و احکام، این است که در این کار (یعنی در تعویل) هدایت شکفتی به خلافت الاهی و ولایت ربانی و هدایت به سوی حجت در هر زمان وجود دارد تا دین و دنیا را حفظ، عقول مردم را تکمیل و نفوشان را تربیت کند. همچنین (در تعویل)، حجتی الاهی وجود دارد بر ظلم غاصبان جاہل به علوم کتاب. و این از سترگ ترین احسانها بر اهل عالم است. پس مراجعته به رسول اکرم و اهل بیت ایشان صلوات الله علیهم اجمعین در وقوع تعویل در هر آیه‌ای از قرآن و عدم آن واجب است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله مختصر روشن شد که از نظر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی تعویل بر بیان منفصل در تمام آیات کلام الله، حتی در آیات محکمات و نصوص قرآن نیز ضروری است؛ و ظهور بدون مراجعته به بیان منفصل منعقد نمی‌شود تا درباره حجیت آن سخن گفته شود، زیرا: اولاً محاکم و متشابه بودن با توجه به اختلاف سطح معرفتی افراد مختلف، امری نسبی است. ثانیاً برای کشف مرادات کلام، باید احراز شود که کلام تمام است و به بیان منفصل نیاز ندارد. و از آنجا که قرآن به

لسان الوھی است و هم سنخ کلام بشر نیست، هرگز نمی‌توان چنین امری را احراز کرد.

ایشان یادآور می‌شود که قرآن شامل هدایت عامه برای اهل عالم در همه زمان‌هاست و وضع احکام و شرایع برای مردم تدریجی است، زیرا این احکام برای همه مردم تا آخر دنیا وضع شده است. پس ناگزیر آیات قرآن مشتمل بر ناسخ و منسخ است و باید در آن، عمومات و مطلقات و مخصوصات و مقیدات و ... باشد. لذا استیفای معارف و احکام قرآن برای همگان، به گونه‌ای که از بیان عالم به قرآن بی‌نیاز باشند، امکان ندارد.

در نتیجه بندگان در هر زمانی به کسی احتیاج دارند که به خصوصیات احکام عالم است حتی چنانچه استیفای احکام و معارف برای همه ممکن باشد، خداوند این کار را نکرده است تا مردم را به سوی حجت‌های خود سوق دهد و به همه نشان دهد که غاصبان خلافت الاهی غاصب و جاہل‌اند. پس همگان ناگزیر از مراجعه به عالمی هستند که خداوند، او را حامل علوم قرآن قرار داده است.

منابع

قرآن کریم

۱. اصفهانی، میرزا مهدی، *الاصول الوسيط؛ مصباح الهدی*، تحقیق: مؤسسه معارف اهل بیت علیهم السلام، ناشر: قم، مؤسسه معارف اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۸ق.
۲. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق مؤسسه البعثة، بیروت، مؤسسه البعثة، بیروت ۱۴۱۹ق.
۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، تحقیق سید جلال الدین الحسینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ق.
۴. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه*، تحقیق مؤسسه آل الیت، قم، آل الیت، ۱۴۰۹ھ.
۵. صدقوق، محمد بن علی، بی‌تا، *التوحید*، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، قم، جامعه مدرسین.

٦. صدوق، محمد بن علي، الامالي، تحقيق موسسه البعثة، قم ١٤١٧ ق.
٧. صفار، محمد بن الحسن بن فروخ، بصائر الدرجات، تبريز، شركت چاپ کتاب تبريز، ١٣٨١ ق.
٨. طرسى، احمد بن علي، الاحتياج، تحقيق شيخ ابراهيم بهادرى وشيخ محمد هادى، انتشارات اسوه قم ١٤٢٢ ق.
٩. طوسى، محمد بن الحسن، ١٣٨١، الامالى، تصحیح علی اکبر غفاری و بهزاد جعفری، تهران، دار الكتب الاسلامية.
١٠. طوسى، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تحقيق: علی اکبر غفاری، مکتبة الصدق، تهران، ١٤١٧ ق.
١١. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، مکتبة الهدی، نجف، ١٣٨٩ ق.
١٢. کلینی، محمد بن یعقوب، الكافی، تحقيق علی اکبر غفاری، تهران، دار الكتب الاسلامیة، ١٣٦٣.
١٣. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دارالكتب الاسلامیة، قم، ١٣٦٣.
١٤. نوری طرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، تحقيق موسسه آل البيت طیبینہ، قم، موسسه آل البيت طیبینہ. ١٤٠٧ ق.